

وجوه تمایز حماسه ملی از منظومه طبیعی در ادبیات فارسی

زهرا جمشیدی^۱

چکیده

غنی‌ترین ادوار شعر حماسی فارسی، قرون چهارم، پنجم و آغاز قرن ششم هجری است و دلیل این امر را می‌توان در جو سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمانه دانست. این دوران پر اهمیت با شاهنامه‌های منثور شروع می‌شود و به آثاری همچون برزنامه و شهریارنامه ختم می‌شود. یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت هر چه بیشتر آثار حماسی، دقت و توجه به شاخصه‌هایی است که یک اثر را حماسی می‌کنند، اما در این میان نمی‌توان هر حماسه‌ای را ملی دانست. محققین شاخصه‌های بسیاری را برای آثار حماسی برشمرده‌اند که اگر در یک اثر تعدادی از آن شاخصه‌ها یافت شود، می‌توان آن اثر را حماسی خواند، اما اگر همه این شاخصه‌ها در یک اثر جمع شده باشد، آن اثر را می‌توان حماسه‌ای ناب، راستین و بر پایه زیرساخت‌های اسطوره‌ای قلمداد کرد. مهم‌ترین ملاک تشخیص ملی بودن یک حماسه، ملی‌گرایی و داشتن آرمان‌ها و دغدغه‌ها و قهرمانانی ملی و وطنی است. برآیند پژوهش توصیفی - تحلیلی ما اثبات می‌کند تنها اثری که از همه نظر شایسته دریافت عنوان حماسه ملی است، شاهنامه فردوسی است و دیگر آثار حماسی این دوره را می‌توان منظومه‌های طبیعی قلمداد کرد؛ زیرا مبحث ملی‌گرایی در همه شئون این آثار حماسی لحاظ نشده است. گفتنی است که برخی از این آثار همچون ذیلی بر شاهنامه هستند که گویی با خواندن آن‌ها بخشی منفرد از یکی از داستان‌های شاهنامه ادامه پیدا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: حماسه، حماسه ملی، شاهنامه، منظومه‌های پهلوانی.

۱- مقدمه

«حماسه» در لغت، واژه‌ای عربی به معنی «تندی در کار و دلآوری» است. «حمس» و «حمیس» به معنای دلیر و «تحامس» و «احتماس» به معنی درهم آمیختن و کشتن به کار رفته است (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳). در ادبیات قدیم عرب، این نوع شعر را شعر رزمی می‌نامیدند که برای بازگو کردن دلآوری‌های پهلوانان قبایل عرب به کار می‌رفت. در زبان یونانی Enthousiasmos، در انگلیسی Enthousiasm و در فرانسه Enthousiasme خوانده می‌شود و متن حماسی را Epic می‌خوانند (قبادی، ۲: ۱۳۸۱).

حماسه از مهیج‌ترین انواع ادبی است. هرچند حماسه در بادی امر، جنگ، پهلوانی و کشورگشایی را به ذهن متبادر می‌کند، اما در آن، مفاهیم و معانی متعددی وجود دارد. حماسه به یک اعتبار، شرح تاریخ قبل از دوران تاریخی است. گزارشی است از اوضاع و احوال روزگاران نخست و تاریخ صدر جهان و روزگار مردمان نخستین؛ به عبارتی بهتر، در حماسه سخن از نخستینه‌ها و الاوائل است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۶۰).

تعریف رایج در میان متخصصان فرهنگ مردم، جامع‌تر از دیگر تعاریف حماسه می‌نماید: «حماسه یکی از انواع داستانی است که معمولاً با آهنگ خاصی یا با همراهی یک آلت موسیقی یا بدون همراهی آن در مجالس خوانده می‌شود. حماسه ممکن است به شعر یا نثر باشد یا آمیزه‌ای از هر دو، که در این صورت تک‌خوانی راوی به شعر یا حداقل به کلام موزون، و بیان وقایع، به نثر است» (امیدسالار، ۱۳۸۹: ذیل «حماسه»). به طور کلی حماسه داستان سرگذشت مردان بزرگ و کارهای خارق‌العاده آنان است. «حماسه بدین معنی، مردم‌مرکز است که انسان‌هایی را می‌ستاید که توانا بر انجام کارهای بزرگ‌اند. حماسه، درست در همین نکته، از نوع‌های دیگر شعر متفاوت است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۸).

غنی‌ترین ادوار شعر حماسی فارسی، قرون چهارم، پنجم و آغاز قرن ششم هجری است و دلیل این امر را می‌توان در جو سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمانه دانست. آغاز این دوران با پادشاهی حکومت‌های ایرانی و فرهنگ‌دوستی همچون سامانیان همراه است، از طرفی این دوره، دوره توجّه به زبان و شعر فارسی و طبقه

دهقانان می‌باشد. دهقانان که حافظان کهن فرهنگ و ادبیات حماسی - شفاهی ایران بودند تا مدت‌های طولانی از مهم‌ترین طبقات تأثیرگذار در اتفاقات فرهنگی ایران به شمار می‌آمدند و تلاش‌های آن‌ها در زمینه پاس‌داشت ادب حماسی، بر حفظ این سنت در دوران بعد نیز تأثیر نهاد.

بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران، شاهنامه، در این دوره توسط فردوسی به نظم کشیده می‌شود. شاهنامه افزون بر آن که احیاکننده هویت و فرهنگ ایرانی است، منجی زبان فارسی نیز هست و اهمیت این موضوع به حدی است که بسیاری از شاهنامه‌پژوهان، فردوسی را با صفاتی چون احیاکننده زبان فارسی و پاسدار آن توصیف کرده‌اند (رزمجو، ۱۳۸۸: ۳۶۹).

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

مقوله ملی بودن، یکی از بزرگ‌ترین مباحثی است که در بررسی آثار حماسی یک ملت، اهمیتی فراوان دارد. این‌که در میان منظومه‌های حماسی هر ملتی کدام یک از آنان ملی محسوب می‌شود، یکی از مهم‌ترین مباحثی است که نیاز به تأمل دارد.

یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت هرچه بیشتر آثار حماسی، دقت به شاخصه‌هایی است که یک اثر را حماسی می‌کنند. محققین شاخصه‌های بسیاری را برای آثار حماسی برشمرده‌اند که اگر در یک اثر تعدادی از آن‌ها یافت شود، می‌توان آن اثر را حماسی خواند.

در بیشتر کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که درباره آثار حماسی نوشته شده تفاوت چندانی بین حماسه طبیعی و ملی نیست، اما آیا تمامی منظومه‌های حماسی را می‌توان حماسه ملی دانست؟ آیا صرف این‌که یک منظومه در بحر متقارب سروده شود و شامل جنگ و لشکرکشی باشد، حماسه ملی است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از انجام این پژوهش نیل به شاخصه‌هایی است که می‌بایست در یک

حماسهٔ ملی موجود باشد. حماسه یکی از اصلی‌ترین انواع ادبی است و حماسه‌های ملی به دلیل اهمیتی که در تمدن، تاریخ و هویت هر ملتی دارند، اهمیتی بیش از سایر حماسه‌ها دارند. از آنجا که به صورت جدی به وجوه تمایز حماسهٔ ملی از منظومهٔ طبیعی پرداخته نشده است، انجام چنین پژوهشی ضروری می‌نماید.

۱-۳- پیشینهٔ تحقیق

عدهٔ اندکی از پژوهشگران به موضوع این جستار توجه کرده‌اند. آیدنلو (۱۳۸۸) در مقدمهٔ کتاب *متون منظوم پهلوانی* به این موضوع اشاره کرده که هر حماسه‌ای را نمی‌توان حماسهٔ ملی دانست، بلکه بسیاری از این آثار حماسی منظومه‌های پهلوانی است. وحیدیان کامیار (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «آیا بهمن‌نامه حماسهٔ ملی است؟» چنین بحثی را دربارهٔ منظومهٔ *بهمن‌نامه* مطرح کرده‌اند. ما در این جستار برآنیم تا پس از بررسی و مطالعهٔ شاخصه‌های حماسهٔ ملی، به دیدگاهی جامع دربارهٔ تمایزهای حماسهٔ ملی و منظومهٔ طبیعی برسیم.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

حماسهٔ ملی زندگی‌نامهٔ هر قومی است و مطالب آن فقط به یک پهلوان یا خاندان خاص محدود نمی‌شود، بلکه پهلوانان نامی و خاندان‌های نژادهٔ آن قوم را به تصویر می‌کشد. از این رو، حماسهٔ ملی «با سرگذشت یک ملت سر و کار دارد و سرگذشت ملت ایران را چنان که ایرانیان برای خود تصور کرده‌اند، بیان می‌کند» (امیدسالار، ۱۳۸۹: ذیل «حماسه»).
در راستای تبیین این مسأله ابتدا باید به بررسی منظومه‌های حماسی ایران و شاخصه‌های حماسی هر کدام پرداخت و پس از شناخت آن‌ها، به بررسی شاخصه‌های حماسهٔ ملی پردازیم. در این پژوهش به بررسی *گرشاسپ‌نامه*، *بهمن‌نامه*، *کوش‌نامه*، *فرامرزن‌نامه* و *بانوگشسپ‌نامه*، به عنوان مهم‌ترین منظومه‌های حماسی ایران، پس از *شاهنامه* می‌پردازیم.
شاخصه‌های حماسهٔ ملی عبارتند از:

- بیانگر روح و هویت ملی باشد؛
 - قهرمانی ملی و بی پروا، ابرپهلوان آن باشد؛
 - در راستای آرمان‌ها و دغدغه‌های قوم ایرانی باشد؛
 - بنیانی اسطوره‌ای داشته باشد؛
 - زمانی اسطوره‌ای و غیرخطی بر آن حکم فرما باشد؛
 - مکان‌ها در آن مبهم و اسطوره‌ای باشد؛
- و ...

۲-۱- گرشاسپ‌نامه

دومین اثر بزرگ حماسی گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی است. فردوسی به داستان سرگذشت منثور گرشاسپ و نظم آن تمایلی نشان نداده است. شاید علت این امر را بتوان در شخصیت گرشاسپ، جهان‌پهلوان این حماسه جست‌وجو کرد. گرشاسپ پهلوانی هند و اروپایی است، اما مانند رستم برای خواننده محبوب نیست؛ زیرا اولاً در خدمت دیوصفت بدکاری همچون ضحاک است، ثانیاً جز کشتن و سوختن و قتل عام کاری ندارد و ثالثاً در نبردهایش انگیزه‌های غیر از میهن‌پرستی را دنبال می‌کند و این انگیزه یا خدمت به ضحاک است یا در پی ارضای تمایلات جنگجویانه خود و یا در پی کسب ثروت. همین مورد آخر یعنی کسب ثروت را می‌توان از کاربرد صفت‌های شمارشی فراوان در این کتاب فهمید. این صفت‌های شمارشی در اکثر مواقع برای شمارش غنایمی است که گرشاسپ به دست آورده است.

در این کتاب از مبحث هویت ملی اثری نمی‌بینیم. جنگ‌ها، قهرمانی‌ها و کشمکش‌ها هرگز برای دفاع از کیان کشور و آرمان‌های جمعی و قومی نیست، بلکه برای نیل به اهدافی شخصی، از جمله سرکشی‌های ضحاک ماردوش است.

از دیگر مواردی که این منظومه را از عنوان حماسه ملی دور می‌کند، چهره منفی پادشاه ایران ضحاک است که مانند دیگر شاهان ایرانی از نژاد بزرگان نیست و فرقه شاهی ندارد. ضحاک، بزرگ‌ترین دشمن ایران که هزار سال بر ایرانیان ستم کرد، هرگز نمی‌تواند در جایگاهی قرار بگیرد که قهرمانی ملی و حماسی در خدمت

او و به فرمان او کشورگشایی کند.

بنابراین در سه عنصر مهم و حیاتی در یک حماسه ملی همچون هویت، قهرمان ملی و هدف و آرمان قومی و جمعی ایرانی *گرشاسپ‌نامه* ناقص است.

در این داستان پاره‌ای از عناصر سامی نیز راه یافته و از آن جمله اشاره به نام حضرت هود (ع) به عنوان عاقد جمشید و دختر کورنگ‌شاه است. شگفتی‌ها و عجایب بسیار زیادی نیز که در این داستان راه یافته، متعلق به دوران پس از اسلام و مخصوصاً داستان‌های سامی است؛ در صورتی که در حماسه‌های ملی هر قوم، داستان‌ها باید ریشه در اساطیر و ناخودآگاه آن قوم داشته باشد (همان: ۲۸۵-۲۸۶).

در بحث از قهرمان ملی نیز باید یادآور شد که *گرشاسپ* را نمی‌توان قهرمانی ملی دانست؛ زیرا در راستای برآوردن خواسته‌های دشمن ایران و ایرانی، ضحاک اهریمن صفت گام می‌زند؛ علاوه بر این *گرشاسپ* هیچ‌گاه در جهت منافع ملی و قومی خود عملی انجام نمی‌دهد، بلکه همواره در پی رسیدن به اهدافی است که فرمان‌های ضحاک آن‌ها را شکل می‌دهد و یا در پی رسیدن به ثروت و غنیمت برای خود *گرشاسپ* است.

۲-۲- بهمن‌نامه

بهمن‌نامه، منظومه‌ای است حماسی مشتمل بر ۱۰۴۴۳ بیت که به ماجراهای بهمن پسر اسفندیار و جنگ‌ها و ستیزهای او با خاندان زال می‌پردازد. *بهمن‌نامه* یکی از منظومه‌های مهم و کهن شعر فارسی و متعلق به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است که به تقلید از *شاهنامه* سروده شده است، اما سؤال مهمی که در اینجا مطرح است این است که آیا واقعاً می‌توان این منظومه را حماسه ملی دانست؟

وقتی از شخصیت بهمن نام می‌بریم، ناخودآگاه خیره‌سری‌های او در داستان رستم و اسفندیار به عنوان اولین جرقه‌های حضور او در داستان‌های حماسی ایران به ذهن خطور می‌کند. عده‌ای از ادیبان و پژوهش‌گران نیز بر این باورند که شخصیت بهمن بیش از آن که حماسی باشد، ضد حماسی است. از جمله این

پژوهش‌گران می‌توان به دکتر تقی وحیدیان کامیار اشاره کرد که ضمن مقاله‌ای با عنوان «آیا بهمن‌نامه حماسه‌ای ملی است؟»، این عقیده را اثبات کرده است. این دسته از پژوهش‌گران بر این عقیده‌اند که اصولاً بهمن شخصیتی ضدقهرمان است؛ نه قهرمان.

دکتر صفا درباره پهلوانان ایرانی شاهنامه می‌نویسد: آن‌ها بهترین نمونه ایرانی واقعی هستند. همه صفات خوب ایران‌دوستی، اطاعت، مردانگی، شجاعت، عظمت روح و فکر و منش در پهلوانان ایرانی یافت می‌شود. پهلوان ایرانی در جنگ پیش‌قدم است، از دشمن باک ندارد و یک تنه بر سپاه دشمن می‌زند. ایرانیان در جنگ‌ها همواره اصول جوانمردی را رعایت می‌کنند. فرار برای او ننگی عظیم است و شکست در برابر دشمن از مرگ دشوارتر. پهلوان ایرانی به دروغ و ترفند و مکر و فریب دست نمی‌یازد؛ مگر برای نجات ایران و حفظ نام و ننگ و این در صورتی است که چاره‌ای جز آن ندارد (صفا، ۱۳۶۳: ۲۳۵). زیرا «هر پند و گفتار و کردار ناسازگار با «اشه» [= آیین جهان، راستی] هماهنگی بسامان جهان را آشفته و اهریمن را کامروا می‌کند و بیدادی است که نامی جز دروغ و پیمان‌شکنی (مهر دروجی) ندارد. در این حال انسان فقط مسؤول رفتار خود نیست، پاسخگوی سرنوشت جهان نیز هست» (مسکوب، ۱۳۸۹: ۲۳۰-۲۳۱).

با دقت در شخصیت بهمن، نمی‌توانیم او را پهلوانی ملی بدانیم. بهمنی که به خاندان محبوب ایرانیان؛ یعنی خاندان زال بدی می‌کند، برای غلبه بر آذربرزین به جادوگران پناه می‌برد، در جنگ‌ها اصول جوانمردی را رعایت نمی‌کند، در حق پرورانده خود نمک‌نشناسی می‌کند، در سه جنگ اول با خاندان زال تن به شکست می‌دهد و در جنگ چهارم تنها به دلیل قضای فرود آمده بر خاندان زال پیروز می‌شود، نمی‌تواند پهلوانی ملی قلمداد شود.

از صفات زشت بهمن چنان‌که از بهمن‌نامه بر می‌آید، این است که وی مردی ساده‌اندیش، خام‌طمع، خوشگذران، زن‌باره و مشورت‌ناپذیر است. استبداد رأی و ناتوانی روحی دارد و به هر حال، بهمن شخصیتی ملی ندارد و ضدحماسی است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۲۱).

دلیل دیگر در ردّ این منظومه به عنوان حماسه ملی این است که فردوسی

تمایلی برای نظم داستان‌های بهمن نداشته و گویا با زیرکی تمام پی برده بود که اصولاً خود بهمن شخصیتی حماسی ندارد. موضوع دیگری که ما را به پذیرش این موضوع که بهمن‌نامه حماسه‌ای ملی نیست، سوق می‌دهد، این است که این منظومه هدفی ملی را دنبال نمی‌کند، بلکه قهرمان این منظومه در راستای انتقامی شخصی خانواده نامدارترین پهلوان ایران یعنی رستم را به خاک و خون می‌کشد و بستر را برای ضعیف کردن کشور ایران هموار و آماده می‌سازد.

بهمن‌نامه بیشتر به هیاهونامه‌ای می‌ماند که در آن شخصیت ضعیف و غیرحماسی بهمن سعی می‌کند خود را در پشت عقده‌های روانی‌اش پنهان کند. شخصیت متزلزل بهمن که در داستان رستم و اسفندیار آرام آرام خود را نشان می‌دهد، در این داستان بیش از پیش خود را آشکار می‌کند. او در مقابل خطرات همواره فرار می‌کند و سعی می‌کند با دادن باج و خراج به دشمنان، خود را حفظ کند. بهمن به راحتی بازیچه دست همسرش، کتایون و غلامش می‌شود و در پایان کار از رفتارهای خود با خاندان رستم ابراز ندامت می‌کند و همه این مسائل به شخصیت متزلزل او ختم می‌شود.

بهمن در انجام امور پهلوانی، ناقص و ناتوان است. یکی از اعمال خطیر پهلوانی در میان پهلوانان ملی اژدهاکشی آنان است. در این کتاب از نبرد آذربرزین و بهمن با اژدها سخن رفته است. آذربرزین در این امر موفق است و می‌تواند اژدها را شکست دهد و نابود سازد، اما بهمن در نبرد با اژدها، توسط آن اژدها بلعیده می‌شود. این امر نیز ما را به این باور می‌رساند که اصولاً بهمن شخصیتی حماسی ندارد؛ زیرا در اژدهاکشی حماسه‌ای همواره قهرمان پیروز است و اژدها را نابود می‌سازد؛ نه این‌که او توسط اژدها نابود شود.

قهرمان ملی ایرانی، برای جنگ‌های انگیزه‌های ملی دارد و در کمتر جنگی شکست می‌خورد، اما در این داستان بهمن سه بار از خاندان رستم شکست می‌خورد، همچنین هنگامی که بهمن در نبرد با آذربرزین درمانده می‌شود، از دیوان و جادوگران کمک می‌گیرد که سرانجام از جادوی جادوگران نیز بهره‌ای نمی‌یابد. نکته‌ای که در نوع خود بسیار جالب و قابل توجه است، یاری گرفتن بهمن از جادوگران است و این در صورتی است که هیچ‌گاه ایرانیان و مخصوصاً پهلوانان

ایرانی به این رفتار اهریمنی دست نمی‌یازیده‌اند.

بررسی هفت‌خان بهمن و سنجش آن با هفت‌خان‌های دیگر نشان می‌دهد که بهمن نه تنها در حد پهلوانانی مانند رستم، اسفندیار، شهریار و... در هفت‌خان نیست، بلکه حتی با همراهان این پهلوانان نیز قابل مقایسه نیست؛ زیرا در این خان‌ها بهمن بیش از آن که یک پهلوان باشد، یک ترسوی فراری است (حسام‌پور؛ جبار، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

۲-۳- فرامرزنامه

کارها و رفتارهای فرامرز در هندوستان، رفتارهای گرشاسپ در گرشاسپ‌نامه را به یاد مخاطب می‌آورد. هر دو برای کمک به پادشاه هند در مقابل مشکلاتش راهی هند می‌شوند و در هند به جلال و شکوه می‌رسند، همچنین هر دو در هند با عجایبی مواجه می‌شوند و به مباحثه با برهمنان می‌پردازند، اما تفاوتی اساسی که در میان این دو شخصیت دیده می‌شود این است که گرشاسپ به خدایان شکست‌ناپذیر یونان می‌ماند، اما فرامرز زمینی بودن قهرمانی چون رستم را در خود حفظ کرده است. نکته‌ای دیگر که باید درباره فرامرز یادآور شد این است که بسیاری از کارهایی که در فرامرزنامه به فرامرز نسبت می‌دهند، در اصل تکرار اعمال رستم، گرشاسپ یا دیگر نیاکان اوست که به عنوان مثال می‌توان از نبرد فرامرز با مرغ یاد کرد. این نبرد در اصل تقلیدی از افسانه نبرد گرشاسپ با مرغ کَمک است که در اینجا مانند بسیاری دیگر از ماجراهای گرشاسپ و رستم به فرامرز نسبت داده شده است.

در این داستان، هویت ملی ایرانی و حفظ نام و ننگ، انگیزه دلاوری‌های فرامرز را رقم نمی‌زند؛ بنابراین نمی‌توان گفت که فرامرز در پی انگیزه‌ها و دغدغه‌های ملی است و از این نظر، این منظومه را نمی‌توان منظومه‌ای ملی محسوب کرد؛ علاوه بر این در پاره‌ای از داستان با انگیزه‌های شخصی فرامرز در روند اصلی داستان مواجهیم.

این داستان در پی نیل به اهداف ایرانیان نیست، بلکه به عنوان ذکر پهلوانی‌ها و دلاوری‌های یک فرد ایرانی در جهت دفاع از ملتی ستم‌دیده (مردم هند) است؛

بنابراین در راستای اهداف و منافع ملی نیست و همین باعث شده است که نتوانیم این داستان را حماسه ملی به حساب آوریم.

۲-۴- کوش نامه

کوش نامه متنی است که چه در نحوه تحریر داستان و چه به لحاظ حضور عناصر داستان‌های اساطیری و چه شخصیت‌های داستانی همانندی‌هایی با شاهنامه دارد، ولی این همانندی‌ها به گونه‌ای نیست که بتوان گفت کاملاً در سیطره معنوی فردوسی بزرگ مانده است. فریدون، آبتین، منوچهر، ضحاک، سلم و تور، ایرج و فرارنگ (فرانک شاهنامه) نشان‌دهنده پیوند استوار شخصیت‌های داستانی این متن با قهرمانان شاهنامه است (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۳۰-۳۱).

با این‌که در میان شخصیت‌های کوش‌نامه و شاهنامه همانندی‌هایی دیده می‌شود، اما هرگز نمی‌توان کوش‌نامه را حماسه‌ای ملی دانست و بهترین دلیل برای این امر آن است که قهرمان اصلی این کتاب کوش پیل‌دندان از نژاد ضحاک بدمنش و مورد نفرت ایرانیان است. با این‌که این اثر به دلیل یاد شده لایق عنوان حماسه ملی نیست، اما از گذشته تا به امروز کوش‌نامه را نیز جزو حماسه‌های ملی ایرانی برشمرده‌اند.

بنابر مباحث مطرح شده در این جستار، می‌توان اصلی‌ترین دلیل برای ردّ ملی بودن این حماسه را این‌گونه مطرح کرد که قهرمان اصلی این داستان شخصیتی اهریمنی و از فرزندان دشمن اصلی ایرانیان، ضحاک است. دومین دلیل، انگیزه‌ها و هدف‌های قهرمان داستان است. کوش جنایتکاری تبهکار است که تنها در پی نیل به اهدافی اهریمنی است. چگونه می‌توان این ضدّ قهرمان را قهرمان دانست؛ در صورتی‌که خاندان‌های اصیل ایرانی را برمی‌اندازد و همواره در پی دشمنی با آنان است. این داستان به دنبال تخریب شخصیت و هویت ایرانی است؛ بنابراین از مبحث هویت ملی نیز عاری است. بنابر سه عامل مهمّ هویت، انگیزه و هدف ملی و قهرمان ملی می‌توان با قاطعیت ملی بودن این منظومه را رد کرد.

۲-۵- بانوگشسپ نامه

بانوگشسپ نامه نیز یکی دیگر از آثار حماسی طبیعی ایرانی است. «این منظومه به قرن پنجم هجری متعلق است و از شرح چند واقعه جداگانه تشکیل یافته است که با یکدیگر ارتباط بسیاری ندارند. بانوگشسپ دختر رستم و یکی از زنان پهلوان و نامبردار حماسه ایران است که به جنگ شیران می‌رفت و مبارزان را به یک زخم دونیم می‌کرد و شاهان و امیران را اسیر و مطواع فرمان خود می‌ساخت. بر سر این دختر زیبای پهلوان، مناقشه سختی میان بزرگان ایران و درباریان کاووس درگرفت و رستم و کاووس برای ختم این غائله او را به گیو پسر گودرز که میان ایرانیان از همه دلیرتر بود، دادند تا مناقشات فرونشینند و نزاع از میان برخیزد» (صفا، ۱۳۶۳: ۳۰۱-۳۰۲).

با توجه به موضوع این داستان مشخص می‌شود که این منظومه دارای مسأله هویت و انگیزه ملی نیست؛ زیرا در این داستان شاهد دلاوری قهرمان اصلی برای حفظ نام و ننگ ملی نیستیم. همه جنگ‌ها و دلیری‌ها در این داستان با انگیزه‌هایی شخصی شکل می‌گیرد و در آن مفهوم ملیت و هویت ایرانی هویدا نیست. قهرمان داستان در پی حفظ نام و ننگ ملی نیست؛ زیرا خطری ایرانیان را تهدید نمی‌کند. این داستان با این‌که زیرساختی کاملاً اسطوره‌ای دارد، اما بنابر دلایل مذکور جزو حماسه‌های ملی به شمار نمی‌آید. در پس هر یک از این ماجراها، باورها و رسوم وجود دارد که به دوران سرایش این قصه یعنی دوران اسلامی تعلق ندارد و می‌توان آن را به دورانی بسیار دور از فرهنگ کهن ایران زمین پیوند داد؛ عصر گمشده اساطیر که زن به سبب نیروی خارق‌العاده زاینده‌گی و نگه‌داری از نسل، از ارزشی خاص برخوردار بود و چنان منزلتی داشت که با الهه‌گان برابری می‌کرد؛ آن هم در سرزمینی که اسطوره‌شناسان و باستان‌شناسان «نشان‌های پرستش الهه مادر و آثار زن سروری» را در فرهنگش گزارش کرده‌اند (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۴).

۲-۶- برزنامه

برزنامه از بزرگ‌ترین منظومه‌هایی است که به تقلید از شاهنامه و داستان‌های

قدیم سروده شده است. *برزونامه* مجموعه روایاتی راجع به خاندان رستم است که فردوسی به آن‌ها توجه نکرد و در عین حال هم حاوی داستان برزو پسر سهراب است و اساس این داستان بر شرح پهلوانی‌ها و مردانگی‌های وی نهاده شده است. از مطالعه این کتاب برمی‌آید که مراد نویسنده تهیه ذیلی بر شاهنامه فردوسی بوده است و آغاز سرگذشت برزو به تمام معنی شبیه به آغاز داستان سهراب است (صفا، ۱۳۶۳: ۳۰۳).

شخصیت‌های این داستان به جز برزو همه شاهان و پهلوانانی هستند که در شاهنامه فردوسی شکوه و جلال بسیار دارند و همه آنان که *شاهنامه* را خوانده‌اند با این چهره‌ها آشنایی کامل دارند. برزو هم که شخصیت تازه و ناشناخته این منظومه است، خود از خاندان پهلوانان سیستان است. حوادثی که در این داستان روی می‌دهد، صرف‌نظر از جزئیات آن، همان حوادثی است که در داستان‌های *شاهنامه* روی داده است و در حقیقت شباهتی کامل میان حوادث این قصه و حوادث *شاهنامه* یافت می‌شود.

با توجه به این موارد مشخص می‌شود که *برزونامه* در حد تقلیدی صرف و تنها یک نمونه‌برداری کوچک از *شاهنامه* است و از آن‌جا که شخصیت اصلی در این داستان با انگیزه‌هایی شخصی ظاهر می‌شود، روح ملی‌گرایی را از این داستان دور می‌کند. در ادامه روند داستان، منظومه شباهتی فراوان به داستان‌های فولکلور و عامیانه پیدا می‌کند و از هنجارهای حماسی، یعنی مبحث هویت‌گرایی ملی دور می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۲-۷- شهریارنامه

این منظومه متعلق به اواخر قرن پنجم هجری است و از آن جهت اهمیت دارد که در آن اعمال پهلوانی خاندان رستم تا نسل سوم بعد از او نیز کشیده می‌شود و شهریار که در این منظومه از دلاوری‌های او یاد شده، آخرین فرد مشهور از خاندان گرشاسپ در حماسه ملی ایران است. شهریار پسر برزو، نوه سهراب و نبیره رستم است که مانند پدر و جد خود بدون آن‌که از نسب خویش آگاهی داشته باشد با خویشاوندان خود به نزاع برخاست و میان او و عمویش فرامرز، جنگی سخت در

گرفت و سرانجام پس از شناخت یکدیگر، جنگ به صلح و دوستی مبدل گشت (همان: ۳۱۱).

این منظومه شرح دلاوری‌های شهریار در هندوستان است و ۵۱۵۷ بیت از آن باقی مانده است. در این حماسه پادشاه خاور زمین در تنگنایی گرفتار می‌شود که خود و لشکریانش توان رویارویی با آن را ندارند؛ از همین روی پادشاه پیکی را به دربار لهراسپ شاه روانه می‌کند، به این امید که لهراسپ شاه یکی از افراد خاندان رستم را برای حل این مشکل به خاور بفرستد (حسام پور، جبار، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

به نظر می‌رسد منظومه شهریارنامه ادامه منظومه برزنامه باشد؛ بنابراین از ویژگی‌ها و عناصری مشترک با برزنامه بهره‌هایی یافته است. در این داستان نیز شاهد جنگ‌هایی میان خویشاوندان هستیم. شهریار نادانسته با عموی پدر خود، فرامرز، می‌جنگد، اما پس از شناسایی کار به صلح و سازش می‌انجامد.

این داستان نیز از الگوی قهرمان ملی خالی است؛ زیرا قهرمان این منظومه به منظور نیل به اهداف شخصی خود و رسیدن به وصال معشوق به اعمال پهلوانی دست می‌زند. در این منظومه اثری از مبحث هویت، دفاع از وطن، حفظ نام و ننگ و... در میان نیست و حوادث منظومه بیشتر به داستان‌هایی می‌ماند که برای سرگرمی در کشور هندوستان ساخته و پرداخته شده باشد؛ بنابراین این منظومه نیز نمی‌تواند عنوان حماسه ملی به خود بگیرد.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به شکل‌گیری بیشترین حماسه‌های ملی در قرن‌های چهارم و پنجم، به این نتیجه می‌رسیم که این دو قرن، عصر طلایی ادب حماسی ملی ایران است و علت این امر را می‌توان در اوضاع سیاسی - اجتماعی پس از حمله اعراب جست‌وجو کرد. علاقه پادشاهان ایرانی نژاد خاندان‌های صفاری و سامانی به زبان و فرهنگ ملی، سرخوردگی شدید مردم ایران از تحقیر نژاد خود توسط اعراب، نهضت شعوبیه و حضور طبقه دهقانان در خراسان از عوامل ایجاد حماسه‌ها در این دوره‌هاست. از مطالعه انجام شده در این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که عنوان حماسه ملی

تنها مناسب شاهنامه است.

در شاهنامه با بن‌مایه‌های ناب اساطیری همچون اعتقادات باستانی قوم ایرانی و علایق و نگرانی‌های ملی مواجهیم، همچنین در این کتاب شاهد دلاوری‌ها و پهلوانی‌های قهرمانان ایرانی در برابر مهاجمان بیگانه هستیم. این کتاب پر از پهلوانانی بی‌همتا همچون رستم، اسفندیار، گیو، گودرز، بیژن و... است که برای حفظ کیان کشور از بذل جان خود نیز ابایی ندارند. این پهلوانان باشکوه، برای حفظ نام و ننگ ملت خویش می‌جنگند، نه برای قتل و غارت (مانند گرشاسپ در منظومه گرشاسپ‌نامه) یا به انگیزه‌های شخصی و بدکرداری نسبت به خاندان‌های محبوب ایرانی (مثل بهمن) یا برای تباہکاری و ستمگری (مثل کوش پیل‌دندان). در شاهنامه با داستان‌هایی ایرانی با زیرساختی کاملاً اسطوره‌ای مواجهیم، نه با داستان‌های تکراری عامیانه (مثل برزنامه و شهریارنامه) یا با داستان‌هایی که شخصیتی غیر ایرانی قهرمان اصلی آن است (مثل کوش‌نامه).

بهمن‌نامه بیشتر به هیاهونامه‌ای می‌ماند که در آن شخصیت ضعیف و غیرحماسی بهمن سعی می‌کند خود را در پشت عقده‌های روانی خود پنهان کند. شخصیت متزلزل بهمن که در داستان رستم و اسفندیار آرام آرام خود را نشان می‌دهد، در این داستان بیش از پیش خود را آشکار می‌کند. او همواره در مقابل خطرها فرار می‌کند و سعی می‌کند با دادن باج و خراج به دشمنان خود را حفظ کند. به راحتی ملعبه دست کتابیون و غلامش می‌شود و در پایان کار از رفتارهای خود با خاندان رستم ابراز پشیمانی می‌کند و همه این مسائل نتیجه شخصیت متزلزل اوست.

در کوش‌نامه، با نبرد همیشگی ضحاکیان و فریدونیان مواجهیم. نبردی همیشگی که این بار ساختار حماسه‌ای را تشکیل داده است که قهرمانش ددمنشی پتیاره به نام کوش پیل‌دندان است (هرچند که در انتهای داستان با دگردیسی شخصیت او مواجه می‌شویم).

فرامرزنانه، برزنامه و شهریارنامه به عنوان داستان‌هایی حماسی درباره تنی چند از خاندان رستم، از سرشتی حماسی برخوردارند، اما به هر حال این داستان‌ها نیز تنها به عنوان کارهایی تقلیدی از شاهنامه باید بررسی شوند و در بیشتر مواقع با

داستان‌های عامیانه و حتی سامی آمیخته شده‌اند.

فردوسی، با تشخیص بالایی که در شناخت بن‌مایه‌های اساطیری ارزشمند ایران داشته، تنها داستان‌هایی را منظوم ساخته است که از ارزش واقعی برخوردار بوده‌اند، البته نباید از تفاوت مآخذ *شاهنامه* و سایر آثار نام برده شده غافل بود. با تمام این تفاسیر و با وجود نقایص و کاستی‌های بسیار، این آثار نیز در دوره مورد مطالعه ما از ارزش بالایی برخوردارند. سخن آخر این که با توجه به موارد ذکر شده، تنها *شاهنامه*، حماسه ملی ایران است.



کتابشناسی

- ۱- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۴)، «*ماد زندگی و زایندهگی*»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳.
- ۲-، (۱۳۸۸)، *متون منظوم پهلوانی*، تهران: سمت.
- ۳- امیدسالار، محمود، (۱۳۸۹)، «*حماسه*»، دانشنامه جهان اسلام، به کوشش غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- ۴- حسام‌پور، سعید؛ جباره عظیم، (۱۳۸۹)، «*خان و خان‌واره در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه*»، نشریه مطالعات ملی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۱.
- ۵- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶)، «*حماسه*» دانشنامه زبان و ادب فارسی، به کوشش اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۶- رزمجو، حسین، (۱۳۸۸)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- سلیمانی، قهرمان، (۱۳۷۸)، «*حماسه کوش نامه*»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۹.
- ۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- ۹- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۱)، «*حماسه عرفانی، یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی*»، فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۱، صص ۱-۲۰.
- ۱۱- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۶)، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، چاپ اول، تهران: نشرمرکز.
- ۱۲- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۹)، *تن پهلوان و روان خردمند*، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- ۱۳- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۷)، «*آیا بهمن‌نامه حماسه ملی است؟*»، فصلنامه ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)، شماره ۱۸.